



2 اکتوبر 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

محمد نادرشاه از پادشاهی تا شهادت

(بخش هشتم و نهم)

انگیزه های عمیق ضدیت با نظام جدید "نادرشاهی":

اینکه چگونه و از کدام طریق افکار سیدکمال علیه رژیم جدید و بخصوص اعضای خانواده سراقندار شکل گرفت و چه انگیزه هایی او را وادار به ارتکاب چنین قتل سیاسی ساخت، بحثی است که به جوانب مختلف موضوع باید نظر انداخت و فراتر از آنچه را که خودش در اعترافات خود بیان کرده بود، ریشه یابی کرد. این موضوع را میتوان از ورای شرح مختصر رویدادهای آنوقت در سه ساحت ذیل مورد بررسی قرار داد:

1- برقراری روابط خاص با انگلیسها و اثرات منفی آن:

با آنکه رژیم جدید تحت قیادت محمدنادرشاه با تمام کشورهای همسایه و دول بزرگ آن زمان روابط سیاسی را قایم کرد، اما در بین آنها برای انگلیس ها مقام خاص قایل شد و بدون آنکه رسماً یا اسماً از استقلال کشور صرف نظر کرده باشد، در عمل خود را به مشوره با آنها مقید ساخت و از تعقیب سیاست مخالف آن در امور قبایل ماورای سرحد خودداری کرد. اینکار موجب شد تا مطبوعات هند و بعضی کشورهای دیگر به نشر مقالات و گزارشهای فراوان علیه رژیم جدید بپردازند و بر شایعاتی مبنی بر انصراف نادرشاه از استقلال افغانستان به نفع دولت برتانیه دامن زنند.

میرمحمد صدیق فرهنگ به استناد مأخذ معتبر درزمینه می نویسد: «وعدده هایی که محمدنادرخان هنگام عبور از هند در سال 1929 به نمایندگان دولت برتانیه راجع به حفظ روابط خاص و دوستانه با دولت مذکور داده بود، وفا دار بود. به ظن قوی این وعده ها پس از حصول پادشاهی از جانب شخص شاه و افراد خانواده او به کارمندان دولت برتانیه و از جمله "ماکوناچی" که اکنون به عنوان وزیر مختار مذکور به کابل آمده بود، تکرار و در عمل تأیید شد. بنابراین تفاهم و همکاری بود که دولت برتانیه در سال اول پادشاهی نادرشاه حکومت او را با تحویل دادن ده هزار تنگ و پنج میلیون کارتوس و مبلغ 180 هزار پوند انگلیسی کمک کرد. اما اشتباه بزرگ نادرشاه این بود که موضوع را در وقت و زمانش علنی نساخت و پس از آنکه مطلب مذکور به شکل مبالغه آمیز در افواه شایع گردید، آنرا اعلان کرد، اما آنگاه دیر شده بود و افشای مسئله به این طریق بدگمانی عامه را درباره مناسبات خارجی او تقویت نموده و به حیثیت دولتش صدمه وارد کرد و از همه بیشتر روشنفکران بر این کار اعتراض کردند و از جمله عبدالهادی داوی رهبر گروه مشروطه خواهان اعتدالی که از جانب نادرشاه به عنوان وزیر مختار به برلین مقرر شده بود، برسم احتجاج استعفی داد. داوی بعداً به کابل آمد و پس از چندی به زندان سپرده شد.»

فرهنگ در ادامه می افزاید: «از دیگر سو، بررسی اسناد سیاسی آن دوره واضح ساخته که در زمینه استخبارات نیز بین دولت نادرشاه و انگلستان تعاون و همکاری وجود داشته است و براساس آن

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

استخبارات انگلیس حرکات امان الله شاه و غلام نبی خان چرخي را بر مبنای برنامه مخصوص به نام "رمزی زور اولیور" تعقیب نموده به حکومت افغانستان اطلاع میداد. واضح است که این گونه همکاری بین دو کشور بدون موجودیت مناسبات بخصوص امکان پذیر نمیباشد.» (فرهنگ، میرمحمد صدیق: "افغانستان در پنج قرن اخیر"، چاپ تهران، صفحه 609)

در آنوقت موضوع روابط بین افغانستان با روسیه، انگلیس و آلمان دچار مشکلات بود. با آنکه روابط بین روسیه و افغانستان در ظاهر به شکل عادی ادامه داشت و سردار محمدعزیزخان برادرشاه از 1929 تا 1933 به حیث سفیر افغانستان در مسکو بطور "کجدار و مریز" در حفظ روابط دو کشور محتاطانه عمل میکرد، اما در واقع حکومت افغانستان نمیخواست با روسیه روابط بسیار نزدیک داشته باشد. در حالیکه مناسبات انگلیس و آلمان بنابر دلایلی باهم در تقابل قرار داشتند، لیکن شخص محمد نادرشاه با وجود نزدیکی با انگلیس، باز هم علاقمند تشدید روابط - بخصوص در ساحه اقتصادی با دولت آلمان بود که این علاقمندی نیز تا حدی تحت الشعاع عوامل بازدارنده واقع شده بود، زیرا دوستی نزدیک آلمانها با شاه امان الله هنوز هم ادامه داشت. (برای شرح بیشتر به مقاله داکتر عبدالرحمن زمانی: "جنگ جهانی دوم و نقاب بیطرفی رژیم خاندانی افغانستان"، قسمت چهارم - از لابلای اسناد آرشیف انگلستان، منتشره ویبسایت افغان جرمن آنلاین، مورخ 18 سپتمبر 2022، بخصوص صفحه 5 است مقالات گذشته دیده شود)

هنگامیکه پس از استعفی عبدالهادی خان داوی از وزارت مختاری افغان در برلین، حکومت افغانستان غلام صدیق خان چرخي را در سال 1931 به آن مقام به برلین فرستاد تا از یکطرف او را از افغانستان دور سازد و از طرف دیگر روابط نیک او را با آلمان در جلب کمک های اقتصادی آنکشور به افغانستان مورد استفاده قرار دهد؛ برعکس راپورهای فعالیت وزیر مختار غلام صدیق خان چرخي مبنی بر هواداری از شاه امان الله و تلاش برای برگشت شاه موصوف به قدرت در افغانستان و نیز پخش شایعات ضد رژیم جدید و وابستگی آن به انگلیسها و احساس اینکه همچو اقدامات به حمایت مقامات آلمانی صورت میگیرد، محمد نادرشاه را بردوستی با آلمان مظنون می ساخت. همان بود که حکومت کابل تصمیم گرفت تا غلام صدیق خان چرخي را از وظیفه برکنار کند و بجای او سردار محمدعزیز خان را در ماه مارچ 1933 م از سفارت مسکو به حیث وزیر مختار به برلین اعزام نماید تا او در جلب کمک های اقتصادی تلاش کند و در عین زمان مراقب مساعی و فعالیت هایی در آلمان باشد که در راستای بقدرت رسانیدن مجدد شاه امان الله به افغانستان در آنکشور شایع شده بود.

در این ارتباط لودویک آدامک شرحی دارد، با این عبارات: «در سال 1933 (1312ش) فساد خونریزهای زیادی بین خانواده نادرشاه و غلام صدیق رخ داد. در 6 جون سیدکمال نام داخل سفارت برلین شد و سردار محمدعزیزخان را به قتل رساند. او برادر بزرگ نادرخان بود. انگیزه این قتل سیاسی بود. سیدکمال گفت که این قتل را به علتی مرتکب شده است تا از نفوذ زیاد برتانی در افغانستان بکاهد و برای آنها یک خطر و هوشدار باشد، در حالیکه هیچ اثباتی وجود نداشت که خانواده چرخي به آن دستی داشته باشد. این قتل بدون شک به هواخواهی و طرفداری امان الله خان صورت گرفته بود. سیدکمال از جمله شاگردانی بود که بار اول برای تحصیل به جرمنی در سال 1922 (1301ش) اعزام شده بود. او در آنجا برای پنج سال جهت تحصیل انجینیری ساختمان و ساختمان سمنت اقامت داشت. او در سال 1928 (1307ش) به کابل مراجعت کرد، مگر دوباره به جرمنی برگشت و در آنجا اقامت اختیار کرد، تا آنکه مرتکب قتل شد. آدامک می افزاید: «این پدیده دارای دو نتیجه مهم بود: دشمنی را بین رژیم جدید و مخالف آن (امان الله خان) تشدید کرد و روابط

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولۍ

بین آلمان و افغانستان را خراب نمود، زیرا کابل آلمان را متهم می ساخت که در حمایت نماینده افغانستان اهمال کرده بود. زمانیکه محمدعزیز بحیث رئیس هیئت سفارت مقم برلین اعزام شد، حکومت افغانستان این مقرری را نظر به اهمیت دادن روابط بین افغانستان و آلمان صواب دیده بود اگرچه علت اصلی شاید حقیقتی باشد که هردو شاه ولی خان و محمدعزیز خان نمیخواستند تابع اوامر و تصامیم محمدهاشم خان که بحیث صدراعظم تعیین شده بود، باشند. محمدهاشم خان ادعا نمود که حکومت آلمان موافقه کرده بود تا احتیاط خاصی را در حمایت وزیرمختار افغانستان از رسیدن و رساندن آسیب و زیان ممکنه توسط افغانهای فراری مقیم آلمان رعایت نماید. مگر حکومت آلمان اظهارداشت که ناممکن بود تاضمانت کامل در این امر می شد....تمام اقدامات ممکنه و توان بشری در حفاظت و حمایت وی رعایت شده بود. حکومت آلمان می گفت که جرم در داخل سفارت افغانستان واقع شده بود و دور از حد دسترسی قوای محافظتی آلمان بود به عبارت دیگر اینکار وظیفه کارکنان سفارت بود. حکومت افغانستان تقاضای آنرا داشت که متهم جهت رسیدن به سزایش به سفارت تسلیم داده شود. انتقال و اخراج مجرم سیاسی از آلمان به افغانستان، ولو که آلمان برای انجام آن حاضر می شد، ممالک غربی دیگر آنرا مجاز نمی دانستند. با آنکه آلمان میخواست سیدکمال را به افغانستان بپسارد، اما سؤال اینجا بود چگونه میتوان اینکار را انجام داد؟ محبوس باید توسط مامورین ذیصلاح افغانی از طریق آبهای آزاد انتقال داده می شد و توسط زمین شاید از سرحدات ایران و هند برده می شد، اگر نمیتوانست بطور مستقیم از طریق شوروی انتقال داده شود، مگر در هر کشور دیگر، سیدکمال تابع قوانین مملکت سومی قرار میگرفت که در آن کشور هیچ گونه جرمی را مرتکب نشده بود.»

آدامک درباره تصمیم نهائی مراجع قانونی آلمان می نویسد: «به زودی فهمیده شد که انتقال یک مجرم سیاسی از بین کشورها ناممکن است. پلانی که کشتی بصورت کرایه در آبهای آزاد، مجرم را انتقال دهد، هم عملی به نظر نمی آمد. بنابراین بعد از انتظار مدت هشت ماه که حکومت افغانستان از حد زیاد آزاده شده بود، آلمان تصمیم گرفت تا از فکر انتقال مجرم بگذرد و سیدکمال را به محکمه آلمان بپسارد وبالاخره در ماه جولای 1934 (1313ش) که مدت یک سال از قتل محمدعزیز می گذشت، سیدکمال از طرف محکمه آلمان محکوم بمرگ شد و بعد از شش ماه در 14 جنوری 1935 (1314ش) حکم محکمه در آن کشور به منصفه اجرا قرار گرفت.» (آدامک، لودویک: "روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست"، ترجمه پوهاند محمدفاضل صاحبزاده، چاپ دوم، پشاور، 1377، صفحه 280 - 282)

2 - بی اعتنائی حکومت افغانستان در مورد قیام های ضد انگلیسی در حواشی سرحد:

محمندادشاه در بیانیه مشهور خود که به مناسبت افتتاح اولین اجلاس شورای ملی بتاريخ ایراد کرد، در مورد به اقوام سرحد آزاد چنین گفت: «این مسئله ناگفته نماند که مسئله سرحد آزاد یک مسئله حاد سیاست افغانستان و دولت بریتانیا است. افغانستان راجع به سلوک و روش باهمی اقوام سرحد و حکومت هند از اندیشه فارغ نیست. میتوانم بگویم اقوام سرحد و ما از حیث مسلمانی و قومیت یک چیز هستیم. دولت بریتانیا شاید این همدردی اقوام سرحد را به افغانستان و افغانستان را به سرحد از سالهای دراز تجربه و مشاهده کرده است. ما به هیچ وجه ازین همدردی انکار کرده نمیتوانیم، چرا پریشانی اقوام سرحد آزاد در افغانستان حتماً اثر می اندازد. ازین رو سعادت و رفاهیت اقوام سرحد آزاد همه وقت آرزو و خواهش ماست.»

محمندادشاه با عبارات فوق در واقع موقف بیطرف و غیرمشخص خود را در زمینه ابراز کرد و به تاسی از محتوای نامه و پیامی که همدست حاجی محمد اکبرخان به دنیس بری و همفریز فرستاده بود،

اذعان کرده بود که: "روابط قبایل سرحد به ترتیبی تنظیم خواهد شد که برای دولت برتانیه مساعد باشد"، عمل نمود و کمک اقوام آنطرف سرحد بخصوص اقوام وزیري و میسود را که در راه سقوط رژیم سقوی، فتح کابل و رسیدن محمد نادرخان به سلطنت انجام داده بودند، به نظر اغماض دید.

هنگامیکه در سال 1930م (1309ش) مبارزات آزادی خواهی در هند آغاز شد، پشتونهای قبایلی نقش عمده در این راه داشتند. حزب "سرخ پوشان" متعلق به خان عبدالغفار خان و دیگر رهبران پشتون قبایل و تعداد کثیر مسلمانان هند چشم امید به حمایت فعال بسوی دولت افغانستان دوخته بودند. همچنان عده ای از آنها با حزب کانگرس هند که در تلاش آزادی هند بودند، روابط نزدیک داشتند. اما دولت افغانستان در آغاز سالهای 1930 از کمک با اقوام افریدی و مومند که در برابر سیاست "پیشقدمی" انگلیسها در حواشی سرحد دست به قیام زده بودند، خودداری کرد و چون محمدنادرشاه اینکار را برای حفظ دوستی و تعهداتی که با انگلیسها داشت، انجام داد، لذا این بینفاوتی او موجب شد تا سازمانهای ضد انگلیسی، از جمله مسلمانهای هند و نیز بعضی از اقوام پشتون ماورای سرحد این سیاست حکومت کابل را منافی مصالح خود بشمارند و بر آن اعتراض نمایند. مطبوعات شمال هند مقالات زیاد به طرفداری شاه امان الله و علیه نادرشاه نشر نمودند و او را به فریبکاری در برابر شاه سابق و نیز خدمت به دولت استعماری انگلیس محکوم ساختند. همچنان جریده ای به نام "افغانستان" به همکاری یک تعداد افغانها در لاهور انتشار یافت و اسنادی را مبنی بر مدعیات بالا به نشر سپرد. جریده دیگری بنام "افغان افغان" بعداً در سوئیس نشر شد که در تقویه افکار علیه حکومت جدید افغانستان و رابطه آن با انگلیسها در اروپا اثر گذاشت. اگرچه نادرشاه برای خنثی ساختن این تبلیغات از یکعده علمای مسلمان هند به شمول علامه اقبال شاعر معروف دعوت کرد تا به افغانستان سفر کنند و با ابراز نظرهای مثبت شان در جهت خنثی ساختن شایعات منفی استفاده نماید، اما این اقدامات چندان اثر نبخشید و نتوانست بر شایعات ضد رژیم جدید اثر گذارد. (آدامک، لودویک: "روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست"، مترجم: پوهاند محمدفاضل صاحبزاده، پشاور، 1377، صفحه 296 و نیز فرهنگ: مأخذ بالا... صفحه 610)

3 - تصفیه رقبای قدرت و تأثیر آن بر مخالفت ها و انتقام جوئی ها:

فرهنگ درباره خصوصیت شخصی محمد نادرشاه می نویسد: «محمدنادرشاه هر چند در ظاهر شخص معتدل، متواضع، خوددار و حاکم بر نفس می نمود، در باطن طبع سختگیر و کینه جو داشت؛ مخالفت با رأی و فکر و منافع خود را - ولو اینکه از روی اختلاف عقیده می بود، در حکم جنایت، بلکه خیانت می شمرد و تا از مخالفت کننده انتقام نمی گرفت، آرام نمی نشست. البته توأم با آن از تانی و حوصله نیز برخوردار بود و هنگام ضرورت میتواند احساسات خود را از روی مصلحت پنهان کند، اما به محض اینکه ضرورت خودداری رفع می شد، با چنان شدت و خشونت و بعضاً عجله و شتاب علیه مخالفان اقدام می نمود که دشمنان تازه در برابر خود خلق میکرد و در افکار عامه اثر ناگوار از قساوت قلب خود بجا می گذاشت.» (فرهنگ: مأخذ فوق... صفحه 611)

با همین خصوصیات و خصلت وقتی محمدنادرشاه کار حبیب الله کلکانی را با تعداد همکارانش یکطرفه کرد و دو بار شورشهای شمالی کابل را به شدت سرکوب نمود، توجه را به تصفیه مخالفان قدیم خود معطوف کرد که در قدم اول با تدویر یک محکمه نام نهاد به ریاست عبدالاحد خان میار وردک به محاکمه محمد ولی خان دروازی (وکیل سلطنت در دوره امانی) و محمود سامی پرداخت که در نتیجه، محکمه محمود سامی را به اعدام و محمد ولیخان را به اعدام و یا اقلأ هشت سال زندان محکوم کرد. محمد نادرشاه حکم اعدام محمود سامی را تأیید و محمد ولیخان را برای هشت سال زندانی ساخت.

پس از آن نوبت به عبدالرحمن خان لودین رسید که در آغاز او را به حیث رئیس بلدیة مقرر کرد، ولی پس از مدت کوتاه او را به ارگ احضار کرد و به اتهام خیانت بدون حکم محکمه در همانجا اعدام نمود. در همین آوان نامه شخصی شاه امان الله را که در مورد سرنوشت جایزادهای شخصی خود و ملکه ثریا از حکومت طالب معلومات شده بود، به لویه جرگه مورخ 18 سنبله 1309 که تحت ریاست سردار محمد هاشم خان صدراعظم دائر شده بود، رویت داد و لویه جرگه جواب بسیار تند و مملو از توهین و اتهام به شاه سابق ارائه نمود که نشر آن بر روحیه هواداران شاه مذکور در داخل و خارج کشور تأثیر بسیار منفی بجا گذاشت.

برادران چرخي (غلام نبی خان، غلام صدیق خان و غلام جیلانی خان) که در زمان شاه امان الله از جمله شخصیت های فعال و با شهرت و از سرسپردگان شاه امان الله بودند و بین بزرگان این خانواده و خانواده صاحبان رقابت های عیان و پنهان از آنوقت وجود داشت، در وقت جلوس محمد نادرشاه به سلطنت همه در خارج بودند. محمد نادرشاه در قدم اول خواست ظاهراً با آنها از راه دوستی و تفاهم پیش آمد کند و هریک را به سفارت ها در خارج مقرر کرد تا از افغانستان دور باشند، ولی بعداً غلام نبی خان از سفارت در ترکیه استعفی داد چندی بعد با وساطت مارشال شاه ولیخان به کابل آمد و در عین زمان غلام جیلانی خان نیز که به سفارت افغانستان در جاپان گماشته شده بود، با برادر خود در کابل پیوست، احتمالاً به این هدف تا خانواده های خود را با خود به خارج ببرند. در این موقع نارضایتی ها از حکومت در سمت جنوبی پیدا شد و نادرخان که از این خاندان هراس داشت، به بهانه اینکه قیام به تحریک غلام نبی خان صورت گرفته، او را بتاريخ 9 نوامبر 1932 به ارگ احضار کرد و پس از یک گفتگوی مختصر که دادن دشنام انجامید، به سرپاور خود سیدشریف کنری دستور داد تا او را با قنطاق تفنگ چنان بزند تا بمیرد. پس از این شاه امر بازداشت تمام خانواده چرخي را به شمول زنان و اطفال شان صادر کرد، البته به استثنای یگانه شخصیت این خانواده یعنی غلام صدیق خان چرخي که تا آنوقت هنوز هم به حیث وزیر مختار افغان در برلین بود.

عبدالصبور غفوری که به جرم پخش شبنامه با یکی دو دوست همکار خود از ماه ثور 1310 تا میزان 1219 بدون حکم محکمه زندانی گردیده بود، در کتاب خاطرات زندان خود "سرنشینان کشتی مرگ یا زندانیان قلعه ارگ" می نویسد: «در این روزها [در زندان] آوازه است که جنازه محمد عزیز خان را بکابل می آورند و ترتیبات لازمه گرفته شده که در تپه مرنجان در حوضیره سردار سلطان محمد خان دفن میشود. درین موضوع تبصره میشود: بعضی از محبوسین سیاسی نظر دارند که حکومت وضع و رفتار خود را تغییر خواهد داد و بعد ازین سخت گیری نخواهد کرد و البته محبوسین را رها میکند، برخی از محبوسین خیلی درخوف و ترس میباشند و اظهار نظر میکنند که حادثه کشته شدن محمد عزیز خان حکومت را تکان شدید داده و برای جلوگیری ازین گونه حوادث و گرفتن انتقام شدید، شاید یک تعداد مردم کشته شوند.»

او می افزاید: «قرار است که جنازه محمد عزیز خان فردا ساعت ده بجه وارد کابل و با تشریفات خاص بعد از اداری نماز جنازه در مسجد عیدگاه در مقبره آبائی شان دفن شود. عساکر و مامورین و اهالی کابل از جنازه مشایعت میکنند و ترتیبات فوق العاده شاندار گرفته شده است... امروز بعد از نماز از پنجره زندان، چونی های قطعه ارگ را تماشا کردم، یک شور و هیجان بود، تماماً فرقه محافظین ارگ شاهی با توپ ها و ماشیندار ها برای گرفتن موقع در تشیع جنازه محمد عزیز خان از ارگ خارج میشوند، صرف یک غند دوست محمدخان گردیزی برای محافظت محبوسین سیاسی و حرم سرای و خزانه باقی میماند، دیگران همه میروند. اهالی کابل هم بذریعه ریاست بلدیة در دوطرف سرک چمن

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

حضورى موقع گرفته اند که از جنازه استقبال کنند و به این ترتیب به پادشاه و خانواده شاهی اظهار
همدردی و غم شریکی می نمایند. چه کنم ما محبوس و در عقب پنجره های فولادی مقید میباشیم و
گر نه ماهم البته با دیگران همونوا گردیده، غم شریکی میگردیم!...» (غفوری، عبدالصور: "سرنشینان
کشتی مرگ یا زندانیان قلعه ارگ"، چاپ اول، 1380، پشاور، صفحه 212 - 213)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزی بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په خیر و لولئ